تفرد فتوایی و بررسی مستندات تفردات فتوایی فیض کاشانی

عبدالله غلامی[1]
محمدحسن ربانی بیرجندی[2]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۱ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

*یکی از مباحث چالش‌برانگیز مطرح در فقه که با علوم حدیث نیز مرتبط می‌باشد، تفرد فتوایی و مخالفت با شهرت فتوایی و روایی است؛ هرچند این تفرد مستند به دلیل شرعی از جمله روایات باشد؛ چراکه خلاف شهرت فتوایی یا شهرت روایی در مسئله‌ای فقهی اظهار نظر صورت می‌گیرد و جامعه فقهی و چه بسا عرف مردم را به واکنش وامی‌دارد. یکی از فقهایی که چنین بحثی پیرامون او در کتاب‌های فقهی مطرح شده، فیض کاشانی است. واکاوی این امر در آثار ایشان و فقهای دیگر می‌تواند علت تفرد فتوایی او را مشخص سازد و چه بسا این امر به سبب پیروی از مبانی و دلیل معتبر از جمله آیات و روایات صحیح باشد. در نوشتار حاضر، پس از بیان مطالبی پیرامون تفرد فتوایی و رابطه آن با شهرت فتوایی، برخی از فتاوای متفرد فیض کاشانی در **مفاتیح الشرایع و الوافی** به اختصار مورد بررسی قرار گرفته و مستندات آنها مشخص شده است. در نهایت، روشن شده که وی در بسیاری از تفردات فقهی به دلیل شرعی ازجمله روایات استدلال کرده و در طول تاریخ فقه معتقدانی داشته است.*

کلید واژه‌ها: *فیض کاشانی، تفرد فتوایی، مستند روایی، مفاتیح الشرایع، الوافی.*

---

۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، (نویسنده مسئول)؛ gholami@razi.ac.ir
۲. استاد حوزه علیمه خراسان رضوی و دانشیار گروه فقه دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

۱ـ بیان مساله

تفرد در فتوا و مخالفت با اجماع یا شهرت فتوایی یا شـهرت روایـی همـواره یکـی از مسائل چالش‌برانگیز میان فقیه متفرّد و دیگر فقها و علمای معاصر اوسـت؛ چراکـه ممکـن است علت تفرّد در فتوای او را در عدم توجه و پایبندی به دلیل و منابع استنباط از جملـه روایات بدانند، در حالی که ممکن است علت تفرّد مستند به دلیلی نویافته یا تغییر در مبانی یا تفاوت مبانی فقیه متفرّد با دیگر فقها باشد و شاید هم به علت پایبنـدی دیگـر فقهـا بـه شهرت و پیروی از اجماع با وجود دلیل باشد. با توجه به این نکته، رابطه میان تفرد فتوایی و شهرت و اجماع نیز مطرح می‌ود که در نوشتار حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از فقهایی که به تفرّد در فتوا شناخته شده و مـورد توجـه بـوده و در آثـار فقهـی فتاوای متفرد و خلاف مشهور او ذکر می‌شود و گاهی مورد نقد قرار می‌گیرد، مـلا محـسن فیض کاشانی است. حال پرسش اصلی این است که آیا فیض با وجود دلیلی خاص یـا بـه علت ناتمام بودن دلیل مشهور با مشهور مخالفت کرده است؟ به عبارت دیگر، آیا برای تفرد فتوایی فیض می‌توان دلیل اقامه کرد؟ آیا فیض ضمن بیان فتوای متفرد خود، به ذکـر دلیـل ازجمله روایت هم پرداخته است و دلیل مشهور را نیز نقد نموده است؟ در نهایـت پرسـش مهم‌تر این است که آیا فیض به تنهایی در برخی فتاوای خویش متفرد اسـت یـا اینکـه در طول تاریخ فقه، افرادی بوده‌اند که فتوایی همچون برخی فتاوای فیض داشته‌اند؟ بی‌تردیـد، در صورت مثبت بودن پاسخ این پرسش، صفت تفرد فتوایی از فیض و فتاوای او برداشـته می‌شود و باید پذیرفت که چنین فتواهایی برخوردار از دلیل‌هایی معتبر بوده کـه چـه بـسا مورد توجه دیگر فقها قرار نگرفته یا نشأت گرفته از مبانی خاص فقهای به اصطلاح متفرد است. برای تبیین پاسخ به پرسش‌های مذکور در نوشتار حاضر، برخـی از فتـاوای متفـرد فیض مورد بررسی قرار گرفته شده و دلیل آنها و نیز معتقدان بدانها نیز معرفی شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

۲ـ مقدمه شناختنامه و منزلت فیض کاشانی

محمد بن مرتضی ملقب به محسن (۱۰۹۱ق) و معروف به مولی محسن فیض کاشانی از علمای بزرگ شیعه و صاحب آثار ارزشمندی در معقول و منقول است و در علوم مختلف از جمله فقه، حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه و شعر سرآمد عصر خود بود. علوم عقلی را از فیلسوف بزرگ، ملاصدرا آموخت و از محضر سید ماجد بحرانی، ملاخلیل قزوینی، شیخ بهایی و دیگران نیز بهره برد و شاگردانی چون علامه مجلسی، سید نعمت اللّه جزایری را تربیت کرد (نکـ : خوانساری، ۷۹/۶ـ۸۳؛ گرجی، ۲۳۹). از جمله آثار مهم فیض کتاب حدیثی *الوافی* در جمع، ترتیب و تهذیب اخبار کتب اربعه و افزدون روایات از کتب دیگر حدیثی، *مفاتیح الشرائع* شامل یک دوره کامل فقه، *المعارف فی اصول الدین المستفادة من الکتاب و السنة*، *علم الیقین* در کلام، *المحجة البیضاء فی تهذیب احیاء علوم الدین* در اخلاق و *نوادر الاخبار* می‌باشد (خوانساری، ۸۷/۶ـ۹۳). مؤلف *ریحانة الادب* ۱۲۰ عنوان از آثار فیض را نام می‌برد (مدرس تبریزی، ۳۷۴/۴ـ۳۷۸).

از معضلات شخصی‌شناسی فیض کاشانی آن است که شخصیتی چندبعدی دارد. او در عین آنکه فیلسوف است، فقیهی بزرگ و برجسته و محدثی خبیر و اصولی‌ای ناقد است. شارحی بزرگ، مفسری گرانمایه و مهذّبی دقیق است که تبحر او در *المحجة البیضاء فی تهذیب احیاء علوم الدین* را می‌توان به عینه حس کرد. علامه امینی از او با عنوان «فیلسوف الفقهاء و فقیه الفلاسفه» یاد می‌کند.

فیض را عارفی برجسته دانسته‌اند و بدان جهت تهمت‌ها بر او بستند و براساس همین بعد عرفانی‌اش بود که مورد حمله و هجمه بزرگانی چون میرزای قمی قرار گرفت. این هجمه تا آنجا ادامه یافت که فقیه قم و معاصر فیض با رفتن به کاشان و حاضر شدن بر در منزل او این چنین او را مورد خطاب قرار داد: یا محسن قد اتاک المسیء انت المحسن و انا المسیء (خوانساری، ۲۷۱/۳).

همچنان که فیض شهرت اخباری داشت، در فقه نیز چنان محکم بود که سرآمد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

اصولیان، وحید بهبهانی کتاب فقهی خود یعنی *مصابیح الظلام* را شرحی بر کتاب *مفاتیح الاصول* او قرار داد که در یازده جلد به چاپ رسیده است. در منابع فقه فیض کاشانی را در زمره «متأخری المتأخرین» می‌شمارند (بحرانی، ۲۹۶/۲) و او را با عنوان «محدث کاشانی» یاد می‌کنند و بر همین مبنا کتاب *الوافی* او یکی از منابع کتاب بزرگ *جامع احادیث الشیعه* می‌باشد.

فیض در عین آنکه محدث و اخباری بود، اصولی نیز بود. دو کتاب *الاصول الاصلیه* و کتاب *نقد الاصول الفقهیه* معرِّف این بعد علمی اوست. اصولی بودن فیض و فقاهت او چنان بود که در فقه در تفرد در فتوا شهرت یافت و همچون فقیه معاصرش فاضل سبزواری صاحب *ذخیره المعاد* در تفرد فتوایی از جمله فقیهان متفرد می‌باشد. برخی بر آن‌اند که تفرد در فتوی شجاعت می‌خواهد. از نظر برخی، اعراض فقها از روایت زمانی ارزش دارد که بر اساس احتیاط نباشد؛ زیرا اگر اقبال و اعراض فقها بر خلاف احتیاط باشد، معلوم می‌شود ملاکی داشته‌اند که جرأت مخالف با روایت صحیح را داشته‌اند. اگر این اعراض و اقبال از روی احتیاط باشد این ارزش ندارد و می‌توان آن را رد کرد و با آن مخالفت نمود.

مخالفت فقهای برجسته‌ای چون ملّا احمد اردبیلی که به تقدّس شهرت دارد و ملّا محسن فیض کاشانی که اخباری تلقّی می‌شود، می‌رساند که ضرورتی در پیروی از شهرت فتوایی وجود ندارد؛ همچنان که پذیرش مدام فتاوی نادر فقهای متقدّم از سوی فقهای دوران بعد دلیل آن است که مخالفت با مشهور، بین فقها نه تنها نقص نیست بلکه نشانه تکامل و پویائی فقه است.

۳ـ تفرد فتوایی و رابطه آن با شهرت

شهرت از موضوعات مهم مباحث اصول و بحث از حجیت آن اختلافی است. عده‌ایی آن را پذیرفته و بر حجیت آن دلیل اقامه کرده‌اند و عده‌ای چون شیخ انحصاری آن را نپذیرفته و آن را در کنار اجماع، عقل، سنت، و کتاب به عنوان یک مصدر تشریع قرار

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

نداده‌اند. علمای اصول شهرت را سه گونه معرفی کرده‌اند: شهرت فتوایی، شـهرت عملـی و شهرت روایی (مشکینی، ۱۵۵ـ۱۵۶).

۳ـ۱. شهرت فتوایی

مراد از شهرت فتوایی آن است که یک فتوا و فرع فقهی در میان فقها مشهور باشد، ولی دارای دلیل از روایت و آیه نباشد. از مرحوم آیت الله بروجردی نقل شده است کـه حـدود ۲۰۰ فرع فقهی هست که دلیل صریح از آیات و روایات جز شـهرت بـر آن نـداریم. ایـن شهرت خود دو گونه است: یک‌گونه آن است که یک فتوا بـین متقـدمان مـشهور اسـت و اینکه متأخران هم به آن شهرت توجه داشته یا عمل کرده‌اند، خود بحث دیگری است.

گونه دیگر شهرت آن است که یک فتوا اصلاً در میان قدما مطرح نبوده، بلکه در دوره‌های بعد یا در زمان یک فقیه خاص وارد فقه شده است که از به شهرت متأخران یاد می‌کنند.

گونه سومی از شهرت وجود دارد که هم در میان قدما و هم در میان متـأخران وجـود داشته است.

از نظر آیت الله بروجردی شهرت بین قدما بسیار حائز اهمیّت است؛ هـر چنـد مـصدر فتوایی مشخص نداشته باشد. ممکن است فقیهی در یک فرع فقهی خلاف گونه سوم شهرت فتوایی یعنی شهرت میان قدما و متأخران فتوا بدهد که از آن به تفرد فتوایی یـاد مـی‌کننـد (برای دیدن شهرت فتوایی متأخران، نکـ : کرکی، ۱۷۰/۱؛ شـهید ثـانی، مـسالک الافهـام، ۱۲۵/۱؛ ابن ادریس، ۱۷۷/۱؛ نجفی، ۱۹۰/۶؛ بحرانی، ۳۲۵/۵).

۳ـ۲. شهرت عملی

منظور از شهرت عملی آن است که فقها طبق روایت ضعیفی عمل کرده‌اند. ذیل این نوع شهرت بحث دامنه‌دار جابر بودن شهرت از ضعف مطرح است (مشکینی، ۱۵۵). برخی چون شهید ثانی قائل به هیچ پایه و اساسی برای شهرت عملی نیـستند و آن را موجـب جبـران سند نمی‌دانند چنانکه شهرت فتوایی نیز چنین است (شهید ثـانی، الرعایـه، ۹۳) و فقهـایی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

چون محقق اردبیلی و پیروان مکتب فقهی او یعنی صاحب *مدارک الاحکام* و صاحب *معالم الدین* و از معاصران مرحوم آیت الله خویی نیز مُصر و مدعی‌اند که نمی‌توان بر شهرت اعتماد کرد. استدلال شهید ثانی آن است که در دوره ائمه(ع) اصحاب به روایات مراجعه داشته‌اند و در دوره پس از ائمه(ع) هم فقها تحت تأثیر فقهای برجسته‌ای چون شیخ طوسی بوده‌اند و یارای مخالفت با او را نداشته‌اند و فتوای او را پذیرفته‌اند (ربانی، ۲۳۸ـ۲۴۶).

۳ـ۳. شهرت‌روایی

شهرت‌روایی آن است که یک حدیث با چند سند یا یک حدیث با یک سند در چند منبع نقل شود. این نوع شهرت همچون شهرت عملی از سوی فقها در باب تعارض اخبار مورد توجه قرار می‌گیرد حتی فقهایی که شهرت فتوایی و عملی را منکرند، در باب تعارض اخبار طبق روایت مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۶۷/۱) و مشهوره ابی خدیجه آن را در زمره مرجحات منصوص دانسته‌اند. برای نمونه، مرحوم فاضل لنکرانی در *تفصیل الشریعه*، شهرت روایی و عملی را جزو نخستین مرجحات دانسته است (نک: لنکرانی، ۱۹).

٤ـ اعتبار فتوای فقهاء

فقها بالاترین اعتبار فتوایی را برای فتوای مجمع‌علیه دانسته‌اند؛ یعنی فتوایی که بر آن اجماع و اتفاق تمام فقها وجود دارد و رأی تمام آنان در محور آن جمع شده است. در مقابل، پایین‌ترین درجه اعتبار از آن فتوای متفرد است. ولی باید توجه داشت که اگر فتوایی متفرد و مستند به روایت باشد، چه بسا در برهه‌ای دیگر، آن فتوا جایگاه خود را بازیابد و حتی از تفرد نیز خارج شود. نمونه چنین حالتی مستند بودن تفرد فتوایی به روایت صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع در عدم نجاست آب چاه و طهارت آن در اثر افتادن میته در آن است، مگرآنکه رنگ یا مزه آن تغییر کند (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۸۷/۱ـ۱۹۰). علت این امر در روایت، وجود ماده در آب چاه یعنی اتصال به کُر ذکر شده است (فیض، الوافی، ۳۹/۶).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

فتوای فقها در کتب فقهی تعابیر متفاوتی دارد که می‌توان تا شش تعبیر را برای آن در کتب فقهی یافت. این تعابیر عبارت است از: فتوای مجمع‌علیه، فتوای مختلف‌فیه، فتوای متفق‌علیه، فتوای اشهر و مشهور، فتوای شاذ و نادر، فتوای متفرد. در ادامه، برای وضوح بیشتر موضوع تفرد فتوایی به اختصار به تعریف این اصطلاحات می‌پردازیم.

۴ـ۱. فتوای مجمع‌علیه: این فتوا موقعی محقق می‌شود که همه علما بر آن اجماع کنند.

۴ـ۲. فتوای متفق‌علیه یعنی اتفاق فقها در مرحله پایین‌تر از اجماع است؛ زیرا اتفاق مشعر به اتفاق قریب به اجماع است.

۴ـ۳. فتوای مختلف‌فیه یعنی فرعی فقهی که در آن اختلاف شده است. کتاب ***مختلف الشیعه*** از علامه حلّی در راستای روشن کردن این نوع از فتاوا نوشته شده است و مشتمل بر فتاوای فقهای شیعه از عصر غیبت صغری تا عصر علامه حلّی است. در این کتاب از فتوای دو فقیه متقدم شیعه یعنی ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی سخن به میان آمده و به فتوای محدثان شیعه نظیر شیخ کلینی و شیخ صدوق و نیز فتوای پاره‌ای از اصحاب ائمه(ع) اشاره شده است.

۴ـ۴. فتوای مشهور: این فتوا نقطه مقابل فتوای شاذ و نادر است؛ یعنی هرگاه یک فتوای مشهور باشد، حتماً فتوای نادر نیز وجود دارد.

افزون بر اصطلاحات پیش‌گفته، در کتاب‌های فقهی، به‌ویژه ***منتهی المطلب*** و ***تذکرة الفقهاء***، اصطلاحاتی از قبیل اجماعی، اجماع علماء الاسلام، اجماع فقهاء المذهب، اجماع الجمهور، عدم الخلاف، تسالم الفقهاء الاشهر و المشهور به کار رفته است.

۴ـ۵. فتوای شاذ و نادر: این نوع نقطه مقابل فتوای مشهور است.

۴ـ۶. فتوای متفرد: فتوای متفرد در جایی است تمام فقیهان یک نظریه داشته باشند و یک فقیه به تنهایی یک نظریه خلاف آن را ارائه دهد. در این صورت، هم او و هم فتوایش را متفرد گویند. به عبارتی، لفظ متفرد هم صفت فقیه و هم صفت فتواست. تفرد اخص از شاذ و نادر است؛ یعنی در مرتبه‌ایی از اصطلاح تفرد استفاده می‌شود که قائل به فتوا فقط یک نفر می‌باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

۵ـ اعتبار شهرت و تحذیر از فتوای شاذ

عده‌ایی از اصولیان مدعی‌اند که شهرت فتوایی از ظنون خاصه است و از ادله عام عـدم حجیت ظن خارج است. مهم‌ترین دلیل برای خروج شهرت از تحت ادله عام منـع حجیـت ظن، فرازی از مقبوله عمر بن حنظله است که امام(ع) فرموده است: «خـذ بمـا اشـتهر بـین اصحابک و دع الشاذ النادر؛ فانّ المجمع‌علیه لا ریب فیه» (فیض، الوافی، ۲۹۱/۱؛ نیز، نکـ : کلینی، ۶۷/۱ـ۶۸). در این فراز از تبعیت فتوای شاذ نادر پرهیز داده شده و اخذ به فتـوای اجماعی مورد امر قرار گرفته است. از نظر برخی، بـه همـین دلیـل، شـهرت فتـوایی یـک اجماع مورد امر است و از نظر برخی به همین دلیل شهرت فتوایی حجت است؛ زیرا حتمـاً مدرکی برای این فتوای مشهور بوده است، ولی به دست ما نرسیده است. بر همین مبناسـت که اگر فقیهی از فتوای مشهور روی برتابد و نه تنها به فتوای شاذ نادر بلکه به فتوای متفرد روی آورد، مطرود دیگران می‌شود و به انزوا کشیده می‌شود. مرحـوم فـیض کاشـانی نیـز گویی به همین دلیل بوده که به علت فتاوای متفردی که داشته، همچون فاضل خراسانی در انزوا قرار گرفت. شایان یادآوری است که شاید بتوان بیشترین نقدی که بر فـیض صـورت گرفته، از شیخ یوسف بحرانی دانست که در گستره *الحدائق الناظرة* قابل رصد است.

۶ـ ریشه‌یابی تفرد در فتوا

تفرد در فتوا ریشه در عوامل مختلفی دارد. توجه به مقتضیات زمـان و مکـان و تبـدل موضوع، عدم حجیت ظاهر قرآن و اخباریگری از جمله این عوامل است. تغییر در مبنـا و تغییر درجه ارزش‌گذاری حدیث از رتبه ضعیف به صحیح و بالعکس نیز از عوامل تفرد در فتواست. قطعاً تفرد در فتوا اگر مبتنی بر عدم حجیت ظهـور اسـت یـا اخبـاریگری باشـد، مطرود و مردود است؛ گرچه فیض کاشانی از اخباریان معتدل شمرده می‌شود، ولی بی شک تفرد فتاوای او نباید ناشی از اخباریگری او دانست و چنانکه روشن مـی‌شـود، مـستند بـه دلیل خاص و قرائن ویژه است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

به هرحال، تکیه بر قیاس، عمل به اطلاقات و عمومات و عدم توجه به تقییدات و تخصیصات نیز از عوامل دیگر تفرد در فتواست که از سوی فقیهان پذیرفتنی نیست. با این حال، پیرامون عوامل مجاز تغییر فتوا و مخالفت با اجماع و مشهور آثاری نگاشته شده است. این امر نشان از آن دارد که اصل و اساس اختلاف فقها و تفرد در فتوا امری معمول و پذیرفتنی است. اختلاف در تفسیر لغت، ترکیب نحوی، نکات بلاغی، مبانی رجالی، اختلاف در قواعد اصولی از دیگر عوامل و اسباب اختلاف فقهاست. تبدّل موضوع یا مقتضیات زمان و مکان، تغییر احکام حکومتی، اجتهاد در نص و تبدیل نص از دیگر عوامل است که چه بسا ممکن است به تفرد در فتوا نیز منجر شود.

ابن رشد اندلسی در کتاب «*بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*» به موضوع اختلاف فقیهان پرداخته و در مقدمه آن، اسباب و علت اختلاف فقیهان در فتوا را بیان کرده است (ابن‌رشد، ۱/۵ـ۹). مصطفی سعید الخن با کتابی با عنوان «*اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیه فی اختلاف الفقهاء*» به بررسی علل اسباب اختلاف فقهاء پرداخته است. کتاب «*اصول العامة للفقه المقارن*» از محمدتقی حکیم و کتاب دیگری با عنوان «*اختلاف الاجتهاد و تغیّره واثر ذالک فی الفتیا*» در خور این موضوع است. کتاب «*دائرة المعارف فقه مقارن*» از آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به تفصیل سرچشمه اختلاف فقها را مورد بحث قرار داده است.

از نظر ابن رشد اسباب اختلاف فقیهان در شش مورد دسته‌بندی می‌شود: تردد لفظ بین عام و خاص؛ اشتراک در لفظ (چه لفظ مفرد و چه لفظ مرکب)؛ اختلاف در اعراب؛ دوران بین حقیقت و مجاز؛ اطلاق و تقید؛ تعارض در لفظ (ابن رشد، ۱/۸ـ۹). اختلاف قرائات نیز عاملی دیگر است که وجیه محمود از آن یاد کرده است (محمود، ۶۰ـ۶۳).

در کتاب *الاصول العامة للفقه المقارن* دو امر اساسی منشأ اختلاف فقها معرفی شده است: ۱. اصول و مبانی عامی که هر فقیه در استنباط احکام بر آن تکیه می‌کند. ۲. برداشت‌های گوناگون و اختلاف فقها در انطباق کلیات کبروی بر موارد صغروی (حکیم، ۱۴).

آیت‌الله مکارم سرچشمهٔ اختلاف فتاوا را در امور ذیل خلاصه کرده است:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

۱. اختلاف در منابع استنباط مانند بحث دربـارة حجیّـت عقـل نظـری و حجیّـت رأی صحابی و قیاس و استحسان و مانند آن.

ایشان در تفصیل این عوامل از حجیت ظواهر آیات قرآن و احادیث ائمّة اهل بیـت(ع) نیز یاد می‌کنند.

۲. عدم دسترسی بعضی از فقها به برخی از احادیث و دسترسی بعضی دیگر به آنها.

دو عامل اختلاف فتاوای قدیم و جدید شافعی و فراموشی حدیث نیز ذیـل ایـن عامـل مورد بحث قرار گرفته است.

۳. اختلاف نظر در حجیّت اسناد پاره‌ای از روایات به جهت اختلاف در معیـار وثاقـت راویان و هم‌مذهب بودن راوی با فقیه.

۴. اختلاف در جهت صدور حدیث، مانند احتمال تقیّه یا موقّتی بودن حکم.

۵. اختلاف در نسخ حکم به سبب اختلاف در ضوابط نسخ احکام، مانند نسخ قرآن بـه خبر واحد.

۶. اختلاف در قرائت بعضی از آیات از نظر اعراب و مانند آن و اختلاف در نقل متـون بعضی از احادیث.

۷. اختلاف در برداشت از آیات و روایات و فهم و تفسیر آنها.

از نظر ایشان چهار عامل «اشتراک لفظی»، «ابهام لفظ و قابلیّت تطبیق بر چند مـصداق»، «تردید در بین معنای لغوی و شرعی»، و «مردّد بودن لفظ بین معنـای حقیقـی و کنـایی یـا مجازی» منشأ این اختلاف است (مکارم شیرازی، ۳۶۴ـ۳۹۰).

۸. تعارض ادلّه و اختلاف در چگونگی مرجّحات.

۹. اختلاف نظر در پاره‌ای از اصول عملیّه.

۱۰. اختلاف نظر در مورد محدودة قواعد فقهیّه.

۱۱. اختلاف در حکومت عقل در بعضی از مسائل.

۱۲. اختلاف در کیفیت تحقّق اجماع و حجیّت آن.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

۱۳. تأثیرپذیری بعضی از فقها از پیش‌فرض‌های ذهنی یا فرهنگ‌های حاکم بر محیط یا تعصبات غیر منطقی و افراطی (مکارم شیرازی، ۳۳۱ـ۳۸۰).

در این لیست از عوامل، «اختلاف در نقل متون بعضی از احادیث» و «اختلاف در برداشت از روای» که به ضمیمه عامل ششم و هفتم آمده، می‌توان دو عامل مستقل و مهم تلقی کرد. بحث تفصیلی در میزان نقش هر یک از عوامل و اسباب پیش‌گفته به مجالی دیگر واگذار می‌شود و سخنی دراز دامن و به نوبه خود، جذاب است.

۷ـ متفردات فتوایی فیض کاشانی و واکاوی مستندات آن

برخی از فقها بر آن‌اند که خویش را در ورطه مخالفت با شهرت قرار ندهند. از این طیف از فقها را می‌توان صاحب جواهر و شیخ انصاری نام برد. در مقابل، فقهایی دیگر هستند که هیچ‌گونه پایبندی به شهرت ندارند و به این تعبیر مشهور معتقدند که «ربّ مشهور لا اصل له». بر همین مبنا سیره آنها صرفاً پیروی از دلیل است؛ لذا فقهایی که دارای تفرد فتوایی هستند، نوعاً فتوای متفردشان مستند به دلیل معتبر است. از این دست از فقهاء می‌توان فیض کاشانی را نام برد که بی‌شک تفردات فتوایی‌اش مستند به دلیلی خاص یا نشأت گرفته از عاملی از عوامل اختلاف فقها و فتوای آنان است؛ چنانکه در *الوافی* و *مفاتیح الشرایع* با اشاره به حکم مشهور، با استناد به دلیل معتبر، فتوای به ظاهر متفرد خود را به صراحت صادر می‌کند (نکـ : فیض، الوافی، ۵۱۷/۶؛ همو، مفاتیح الشرایع، ۶۷/۱). وی گاهی با اشاره به استفاده خود از حدیث با عبارات مختلف،[۱] به اختلاف فقها در مسئله مورد افتای خود اشاره می‌کند: «یستفاد من ظاهر هذا الحدیث أیضا ... إلا أن أصحابنا قد اختلفوا فی ذلک فمنهم...» (همو، الوافی، ۶۳۸/۸)؛ چنانکه گاهی با همین روش، به دو گونه

۱. المستفاد من أکثر النصوص (فیض، مفاتیح الشرائع، ۷۱/۱)؛ المستفاد من الصحاح المستفیضة (همان، ۸۳/۱)؛ المستفاد من المعتبرة (همان، ۸۸/۱)؛ المستفاد من کثیر منها (همان، ۸۹/۱)؛ المستفاد من الصحیح و غیره (همان، ۹۳/۱)؛ المستفاد من التوفیق بین الاخبار (همان، ۱۰۲/۱)؛ المستفاد من الصحیح (همان، ۱۱۱/۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

برداشت خود که عامه با آن مخالفت کرده‌اند، اشاره می‌نماید: «... الغرض من هذا الحدیث بیان حکمین خالف فیهما العامة أحدهما...» (همان، ۲۵۵/۲). فیض گاهی آنجا که برداشتی متفاوت از دیگران از یک دلیل شرعی دارد، از کسانی دیگر که چنین برداشتی از آن داشته‌اند، نام می‌برد: «وقد ذهب فهم هذا المعنی عن متأخری أصحابنا سوی شیخنا المدقق بهاء الدین محمد العاملی طاب ثراه فإنّ اللّه أعطاه حق فهمه ...» (همان، ۲۷۸/۲) و گاهی همراهی خود را با جمهور اعلام می‌دارد: «وهو کذلک» (همو، مفاتیح الشرایع، ۶۷/۱). در حقیقت، فیض با این تذکر گویا در صدد است تا خود را از تفرد در فتوا خارج سازد؛ چنانکه در مواردی به مشتبه شدن امر بر دیگر فقها تصریح می‌نماید و خدا را بر آنچه خود به آن دست یافته است، حمد می‌نماید: «... و لما اشتبه هذا المعنی علی أکثر متأخری أصحابنا اختلفوا فی صیغة التسلیم المحلل اختلافاً لا یرجی زواله ولله الحمد علی ما هدانا» (همو، الوافی، ۷۸۱/۷). موارد پیش‌گفته نشان از آن دارد که تفرد فیض کاشانی در فتوا و گاهی مخالفت با اجماع از سوی ایشان، مستند به دلیل شرعی و عواملی است که چنانکه گذشت، سبب اختلاف فتوا در فقه را در پی دارد.

به هر حال، فیض از فقهایی است که در تفرد در فتوا همانند دوست و هم‌بحث خود، محقق سبزواری (فاضل خراسانی) است که فتاوی خاص و عدولشان از شهرت بین فقهاء موجبات انزوایشان را فراهم آورد. برخی از این تفردات فتوایی فیض، با بررسی در تاریخ فقه و فقهاء، مشخص می‌شود که قائلانی داشته‌اند؛ لذا ممکن است برخی از فتاوای او از ویژگی تفرد خارج شود. گزارش و بررسی برخی از تفردات فتوایی فیض کاشانی به قرار ذیل است:

۱. اگر عین نجس برطرف شد قابل سرایت نیست.

فیض این فتوی (همو، مفاتیح الشرائع، ۶۷/۱ و ۷۱ و ۷۵) را به «مستفاد من بعض الاخبار» مستند کرده و دو روایت صحیح (حر عاملی، ۴۴۲/۳) و یک روایت موثق (همانجا، ۳۵۱/۱) را که با نظر علامه حلی معارض هست، آورده است. وی همچنین از روایت معتبره به عنوان دلیل خود برای عدم وجوب شستن بعد از برطرف شدن عین

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

نجاست یاد می‌کند (همو، مفاتیح الشرائع، ۷۵/۱)، در حالیکه همین فتوا از سوی شیخ یوسف بحرانی (۲۴۴/۵ و ۲۶۶ـ۲۶۸)، امام خمینی (۱۰/۴) و آقارضا همدانی(۵۶/۷) مورد نقد و انکار قرار گرفته است.

۲. در غسل ترتیبی تقدّم جانب راست بر چپ لازم نیست.

در غسل ترتیبی، مشهور فقها به شستن سه بخش از بدن به صورت مرتّب و در پی هم قائل هستند؛ یعنی ابتدا سر و گردن، بعد نیمه راست بدن و سپس نیمه چپ بدن، ولی فیض معتقد است تنها تقدیم سر و گردن بر بدن لازم است، لکن بین نیمه راست و چپ ترتیبی لازم نیست. فیض برای این فتوای خود و تقابل آن با مشهور در *الوافی* می‌نویسد: «هذا الخبر (نکـ : کلینی، ۱۳۷/۵) إنما یدل علی وجوب تقدیم الرأس علی سائر الجسد وأما تقدیم الیمین علی الشمال فلا و هو مما لا دلیل علیه و إنما القول به مجرد شهرة بلا مستند». وی تصریح می‌کند که دلالت این خبر تنها بر وجوب تقدیم شستن سر و گردن بر بدن است و دلیلی برای وجوب تقدیم شستن نیمه راست بر نیمه چپ وجود ندارد و این تقدیم صرفاً فتوای مشهوری است که مدرک ندارد.

وی در پایان تأکید می‌کند که در فتاوای خود از دلیل و نصّ تبعیت محض می‌کند: «... والذوق السلیم یحکم بأولویة تقدیم الأعلی فالأعلی مع رعایة التیامن فی کل عضو عضو إلا أن یوجد نص علی خلافه فهو المتبع» (فیض، الوافی، ۵۱۷/۶). در نهایت می‌توان گفت در بحث‌های فقهی *الوافی* به وضوح روشن می‌شود که تکیه و اعتماد فیض بر ادلّه است؛ لذا بسیاری از فتواهای فقها را با آنکه بسیاری از آنها مشهور است، به سبب عدم وجود دلیل بر آنها ردّ می‌کند (همان، ۵۱۷/۶).

۳. نماز جمعه واجب عینی است.

فیض وجوب عینی نماز جمعه را مستند به کتاب و سنت متواتر می‌داند و فقط به همین بسنده می‌کند: «أما وجوبها فمن الضروریات بالکتاب و السنة المتواترة» (همو، مفاتیح‌الشرائع، ۱۷/۱).

٤. تکفیر در نماز و آمین گفتن مکروه است.

فیض در این فتوا مستند خود را روایت صحیح و غیر آن و مخالف بودن با سنت نبوی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

می‌داند (همانجا، ۱۲۱/۱ـ۱۲۲). وی در ادامه، ادعای اجماع بـر تحـریم و بطـلان نمـاز را اثبات نشده می‌داند، ولی این کار برای تقیه بلاخلاف واجب است (همانجا، ۱۲۲/۱).

۵. کسی که قبله را نمی‌داند، یک نماز کافی است.

نظر مشهور آن است که کسی که قبله را نمی‌داند، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، ولی فتوای فیض آن است که در چنین حالتی یک نماز کافی است (همانجا، ۱۱۴/۱). فیض برای مستند خویش به روایت صحیح و صـحاح مـستفیض اشـاره مـی‌کنـد. وی همچنـین تصریح می‌کند موثقه‌ای که طبق آن، نماز در صورت استدبار قبله مطلقا باید اعاده شود، بر مدعا دلالت ندارد (همانجا، ۱۱۵/۱).

۶. کسی که از ناحیه مادر منتسب به بنی هاشم باشد، سیّد است.

از نظر فیض برخلاف مشهور، سیّد به استناد آیه «**ومِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وسُلَیْمانَ ... وعِیسی**» (الانعـام، ۸۴) و روایـت نبـوی «هـذان ابنـای إمامـان قامـا أو قعـدا» (ترمـذی، ۶۵۷/۵ ح۳۷۷۰ـ۳۷۷۱۹؛ طبرسی، ۴۰۷/۱) و استدلال امام رضا(ع) برای مـأمون مبنـی بـر پـسر رسول خدا بودن خودش، تنها ابوینی و اَبی نیست (مفاتیح الشرایع، ۲۱۰/۳). در ایـن فتـوا محدّث بحرانی اصرار دارد و بلکه آن را مشهور می‌داند و به تفصیل در این باره سخن رانده است (بحرانی، ۳۹۰/۱۲ـ۴۱۹).

۷. آب قلیل حکم آب کثیر را دارد و به صرف ملاقات با نجس، نجس نمی‌شود مگـر اینکـه رنگ و بوی آن تغییر کند.

فیض فتوای خویش را پس از آنکه به اجمال کتـاب، سـنت و ضـرورت دیـن مـستند می‌سازد و اینکه فتوایش موافق با فتوای عمانی است، روایات مستفیضه‌ای یاد می‌کند که با چند طریق روایت شده است: وفاقا للعمانی، للنصوص المستفیضة، منهـا الحـدیث المـشهور المروی من الطرفین بعدة طرق: «خلق اللّه الماء طهورا لاینجسه شـیء إلا مـا غیـر لونـه أو طعمه أو ریح» (حر عاملی، ۱۳۵/۱). در *الوافی* نیز همین فتوا ذیل دو روایـت از *الکـافی* و *من لا یحضره الفقیه* به تفصیل بیان کرده و بسط داده است (فیض، الوافی، ۱۷/۶ـ۲۰).

چنانکه خود فیض تصریح می‌کند که فتوایش موافق بـا عمـانی اسـت، قاضـی نـورالله

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

شوشتری در *مجالس المؤمنین* این فتوا را به عمانی نسبت می‌دهد و می‌گوید: فاضل نقیب امیرمعزّالدین محمّد صدراصفهانی رساله‌ای درباره اثبات فتوای حسن بن ابی‌عقیل عمانی نوشته و از اشکالات علّامه حلّی جواب داده است (شوشتری، ۴۲۸ـ۴۲۹).

۸. بیع فضولی درست نیست.

فیض برای این فتوای خویش هیچ مستندی ارائه نمی‌دهد و استدلال وی صرفاً ضروری دین است (نکـ : فیض، مفاتیح الشرایع، ۴۶/۳).

۹. تعلیق در طلاق جائز است.

فیض تعلیق در طلاق را جائز می‌شمارند و شرط تنجیز را لازم نمی‌داند (مفاتیح الشرایع، ۳۱۵/۲ـ۳۱۶). محمّدجواد مغنیه در کتاب *فقه الإمام الصادق(ع)* در این باره می‌نویسد: تعلیق در عقد بیع منعی ندارد و دلیلی بر آن وجود ندارد. عده‌ای از فقهاء همچون صاحب *العروة الوثقی*، نائینی و سید حکیم هم تعلیق را ممنوع ندانسته‌اند (مغنیه، ۴۰/۳).

استدلال فیض برای لازم نبودن شرط تنجیز، عدم وجدان دلیل و عدم اثبات اجماع است (مفاتیح الشرایع، ۳۱۶)، وی در حالی چنین فتوایی می‌دهد که برای دیگر فتاوای خویش در مبحث طلاق، به دلایل چون نصوص مستفیض، وفاقاً للنهایة، وفاقا لجماعة لصحیح و معتبره مستفیضه استناد می‌کند (همانجا).

۱۰. عربیّت در صیغه طلاق و عقود دیگر لازم نیست.

فیض معتقد است طلاق به هر لفظی واقع می‌شود و تصریح می‌کند که از فقهای قدیم محمّد بن احمد بنجنید اسکافی نیز معتقد است طلاق به هر لفظی واقع شود حتّی با لفظ «اعتدّی» (فیض، مفاتیح الشرایع، ۳۱۵/۲). چنانکه در نکاح، عربیّت و ماضویّت به علت نبود دلیل، شرط نمی‌داند و لفظ فارسی را نیز کافی می‌شمارد (همانجا، ۲۶۰/۲ـ۲۶۱). لکن شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام* روایاتی را که مدّعی است طلاق به هر لفظی واقع می‌شود، حمل بر تقیّه کرده است؛ زیرا فقهای عامّه طلاق را به الفاظ کنائی را نیز قبول دارند (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۷/۸؛ همو، الاستبصار، ۲۷۸/۳). محمّد جواد مغنیه ذیل همین روایت فرموده است: پس قول امام(ع) «کلّ ما سوی ذلک فهو ملغی» واضح است و احتمال تفسیر و تأویل وجود ندارد و اجتهاد با آن اجتهاد در مقابل نصّ است (مغنیه، فقه الامام الصادق، ۹/۶).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

فیض برای همراهی خویش با ابن جنید در این فتوا به بدون معارض بودن دو روایت حسنِ صریحِ قریب به صحیح اشاره می‌کند و می‌نویسد: «وله الحسنان الصریحان القریبان من الصحیح و لا معارض لهما وتأویل الشیخ لهما بعید جدا» (فیض، مفاتیح الشرائع، ۳۱۵/۲).

۱۱. در عقد منقطع اگر مدّت ذکر نشود عقد باطل است.

ولی مشهور می‌گوید به نکاح دائم تبدیل می‌شود. فیض دلیل خود را اجماع و نصوص بیان می‌کند (مفاتیح الشرایع، ۲۶۱/۲) و در ادامه متن یک روایت صریح در تعیین مدت را می‌آورد که آن را در **الوافی** گزارش کرده است (الوافی، ۳۰۷/۲۱).

۱۲. فسخ نکاح با برص برای زن نیز ممکن است.

از نظر فیض فسخ نکاح با برص برای زن نیز ممکن است؛ بدین معنا که اگر مرد مبتلا به برص شد قبل یا بعد از عقد، زن حق دارد فسخ نکاح کند، در حالیکه مشهور فقهاء بر آن‌اند که با وجود این عیب، فقط برای مرد این حق ایجاد می‌شود که نکاح را فسخ کند (فیض، مفاتیح الشرایع، ۳۰۶/۲). ابن برّاج و ابن جنید اسکافی از متقدمان نیز چنین فتوایی دارند (ابن برّاج، ۲۳۱/۲؛ حر عاملی، ۶۰۷/۱۴). فقهاء عیب‌های موجود در مرد را که موجب فسخ نکاح می‌شود، پنج مورد برشمرده‌اند که برص جزء آنها نیست. حتی بعضی جذام را نیز جزء عیوبی که زن می‌توان با آنها نکاح را فسخ کند، ندانسته‌اند.

۱۳. نکاح با زن کتابی حرام نیست، بلکه کراهت دارد.

مستند مرحوم فیض برای عدم حرمت ازدواج با زن کافر کتابی، تصریح بعض اخبار به جواز نکاح موقت و ظاهر تخصیص‌ناپذیر آیه «**إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ**» به ازدواج موقت است که در آیه «**فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ**» (النساء، ۲۵) مورد اشاره قرار گرفته است (فیض، مفاتیح الشرایع، ۲۴۸/۲ـ۲۴۹).

البته این فتوا مورد تمایل شهید ثانی در *مسالک الافهام* و صاحب جواهر و بلکه آیة‌الله سیّد ابوالحسن اصفهانی در *وسیلة النجاه* می‌باشد (نک: سبحانی، النظام ...، ۷/۲ـ۱۸) و مرحوم مغنیه هم در *الکاشف* (۳۳۴/۱) به آن مایل است و در *فقه الإمام الصادق(ع)* (۲۱۰/۵) بر آن تأکید دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

١٤. غنا حرمت ذاتی ندارد.

از جمله فتواهای نادر فیض کاشانی فتوا به حلیت غناست (انصاری، المکاسب المحرمه، ۳۰۳/۱). فقیه معاصر فیض و همدم و هم بحث او یعنی مرحوم محمدباقر سبزواری (فاضل خراسانی) نیز چنین فتوایی دارد. این دو معتقدند حرمت غنا ذاتی نیست؛ نظیر نجاست اهل کتاب که ذاتی نیست. در این فتوا غنا به سبب عوارض زمانی و مکانی حرام می‌شود و غنایی حرام است که مناسب مجالس لهو و لعب و مجالس بنی امیه بوده است (مفاتیح الشرایع، ۲۲/۲). شیخ انصاری این فتوا را در *مکاسب المحرمه* از مرحوم سبزواری نقل کرده (انصاری، المکاسب، ۳۰۳/۱) که ایشان چنین فتوایی را در *کفایة الاحکام* دارد (سبزواری، کفایة الاحکام، ۴۳۲/۱ـ۴۳۳).

محمدباقر خوانساری رساله‌ای در تحریم غنا به سبزواری نسبت می‌دهد(خوانساری، ۶۹/۲). گویا ایشان ابتدا به حلیت و جواز غنا فتوا داده و در *کفایة الاحکام* تحریر نموده و آنگاه در پی طعن علما و مخالفت فقها تا آنجا که علیه او رساله نوشته‌اند، از نظر و فتوای نادر خود برگشته است؛ زیرا تا زمان او و فیض کاشانی کسی به این روشنی درباره غنا و حلیت آن حکم نکرده است. به همین جهت، به نقل از خوانساری، شیخ کرکی در ردّ فتوای صاحب *کفایة الاحکام* رساله‌ای در تحریم غنا نوشته و با ادله گوناگون حرمت آن را ثابت کرده است. بنا به گفته مرحوم کرکی، محقق سبزواری در این فتوا به واسطه مرحوم فیض کاشانی از ابوحامد غزالی متأثر بوده است؛ زیرا غزالی غنا را حرام نمی‌دانسته است. از دیدگاه کرکی، فاضل سبزواری تحت تأثیر سخنان و افکار فیض بوده و فیض هم از غزالی متأثر بوده است؛ لذا هر دو به حلیت غنا حکم کرده‌اند (خوانساری، ۶۸/۲؛ گرجی، ۲۳۲). به گفته خوانساری همان طور که قدیمین از سوی معاصرانشان به دلیل فتاوای نادرشان طرد شدند، علت طرد سبزواری از سوی معاصرانش نیز صدور همین فتاوای نادر از او بوده است (خوانساری، ۶۸/۲). به نظر برخی، برخورداری فیض از مشرب عرفانی و فلسفی و تفرد در فتوا باعث شد که مورد طعن بزرگان معاصرش، به‌ویژه میرزایی قمی، قرار گیرد و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

همچون استاد گرانمایه‌اش ملاصدرا مورد بی‌مهری قرار گرفت و همچون فاضل خراسانی به علت عدول از شهرت و تفرد در فتوا در انزوا قرار گرفت.

نتایج مقاله

با توجه به آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱ـ فیض کاشانی افزون بر اینکه به اخباریگری معروف است، در فقه و فقاهت دست داشته و آثار فقهی متعددی از خود به یادگار گذاشته است.

۲ـ فیض افزون بر آنچه تصور می‌شود، یک اصولی است و دیدگاه‌های اصولی خاص خود را دارد.

۳ـ تفرد فتوایی که از سوی فیض کاشانی صورت گرفته، ریشه در اخباریگری او ندارد، بلکه از عواملی دیگر که نتیجه فقاهت اوست، ناشی شده است؛ به عبارتی دیگر، تفردات فتوایی فیض مستند به دلیل شرعی اعم از کتاب و سنت است.

۴ـ فتاوی متفرد او گرچه خلاف مشهور است، در طول تاریخ فقه و فقهاء معتقدانی داشته است و در مواردی خود فیض به آنها اشاره نموده است.

۵ـ فیض برای فتاوای متفرد به مستند خویش از قبیل روایت مستفیض صحیح، ظاهر حدیث، ظاهر کتاب اشاره کرده وگاهی به غیر مستند بودن فتوای مشهور نیز تنبه داده است.

۶ـ کتاب الوافی فیض در شرح و بیان روایات مشتمل بر فتاوای فقهی متفرد و غیرمتفرد فیض اثر کارآمدی است.

۶ـ کتاب الوافی فیض در شرح و بیان روایات مشتمل بر فتاوای فقهی متفرد و غیرمتفرد فیض نیز می‌باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

کتابشناسی

۱. القرآن الکریم

۲. ابن ادریس حلّی، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۳. ابن برّاج، قاضی عبد العزیز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۴. ابن رشد، بدایة المجتهد و نهیة المقتصد، بی‌تا، بی‌جا.

۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

۶. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۹ق.

۸. حکیم، محمد تقی، الأصول العامة فی الفقه المقارن، قم: بی‌جا، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

۹. خمینی، سید روح‌اللّه موسوی، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

۱۰. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ش.

۱۱. ربانی، محمدحسن،بررسی نظریات رجالی امام خمینی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.

۱۲. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، بی‌تا.

۱۳. همو، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، بی‌نا، بی‌تا.

۱۴. سبزواری، محمد باقر، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.

۱۵. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش.

۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعایه فی علم الدرایة، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: کتابخانـه آیـت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۱۷. همو، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: آل البیت(ع)، ۱۴۱۷ق.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.

۲۰. همو، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، مشهد: مؤسسه آل البیت(ع)، بی‌تا.

۲۲. همو، مختلف الشیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۲۳. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۴۰۶ق.

۲۴. همو، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، بی‌تا.

۲۵. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البیت(ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

۲۷. همو، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]

۲۸. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۲۹. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعة ـ کتاب طهارت، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۴۲۹ق.
۳۰. محمود، الاختلاف الفقی اسبابه و موقفنا منه، المنیا: دارالهدی، بی‌تا.
۳۱. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.
۳۲. مشکینی، میرزاعلی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الهادی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.
۳۳. مغنیه، محمد جواد، تفسر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۴. همو، فقه الإمام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، ۱۴۲۷ق.
۳۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۳۷. همدانی، آقارضا بن محمدهادی، مصباح الفقیه، قم: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.18.38.4.9]